

تاثیر روان شناسی اجتماعی بر فرد

موسی باقری فر^۱، کلثوم ابراهیمی شاهرودی^۲، محمد ابراهیم زاده پودینه^۳، شهربانو کفاش^۴

^۱ دانشگاه سیستان و بلوچستان، کارشناسی ارشد علوم تربیتی (گرایش روان شناسی تربیتی)

^۲ دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

^۳ دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

^۴ دانشگاه سیستان و بلوچستان کارشناسی علوم تربیتی (گرایش آموزش و پرورش)

نام نویسنده مسئول:

موسی باقری فر

چکیده

تحقیق حاضر، جهت بررسی رفتارهای اجتماعی افراد جامعه از دیدگاه روانشناسی اجتماعی از لحاظ تاثیر عواملی نظیر: رهبری، قدرت، الگوپذیری افراد در جامعه، نوع دوستی و همچنین همدلی مطرح گردیده است. میزان تاثیر نقش جنسیت، مردان و زنان جامعه در رفتارهای اجتماعی مطلوب و گرایش هر کدام به نوع رفتار، مختص خودش از منظر روان شناسی بحث گردیده است. هدف پژوهش حاضر، شناخت گروههای کارآمد جامعه در بحث رهبری و قبول مسوولیت و اینکه چه هوش چه تاثیر در رهبری و قبول مسوولیت دارد. و رابطه بین این دو چگونه می باشد. تحقیق حاضر به روش کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است و به صورت توصیفی، تحلیلی انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: روان شناسی، اجتماعی، رهبری، قدرت، روانشناسی اجتماعی، نفوذ. هوش.

مقدمه

انسان موجودی است که آفرینش عالم هستی به خاطر اوست و گرچه از مسلم ترین پدیده های جهان هستی است ولی با این همه پیشرفت علوم و اطلاعاتی که درباره اش گردآوری شده است، هنوز بعضی اورا «موجودی ناشناخته» معرفی کرده اند. وحقا "انسان راز هستی و معمای بزرگ قرون و اعصار و عالمی شگفت انگیز و ناشناخته است. انسان که از سویی مظهر برترین و زیباترین حقایق هستی است، از سویی دیگر، محل بروز زشتی ها و پستی های بی مانند است. این عنصر با استعداد می تواند برترین موجود گیتی یا پست ترین پدیده هستی شود. [۱].

بشر موجود غریبی است، آن گونه که توصیف ناپذیر جلوه می کند، یادست کم در مقوله ی یک تعریف واحد نمی گنجد، تعریف منطقی دانان که اورا «حیوان ناطق» می خوانند، پاسخگوی طیف گسترده صفات و خصال انسانی و گاه حیوانی اونیست و به قول همان «استدلالیان» جامع افراد و مانع دخول اغیار نیست، زیرا که نه تنها پاره ای از جانداران دست آموز سخن می گویند، بلکه اکنون روبات های بی جان نیز لب به سخن گشوده اند و نه به یک زبان، که به چند زبان تکلم می کنند! موجود دوپایی که در راه ارضای جاه طلبی ها و افزون خواهی های افراطی خود دنیا را به خاک و خون می کشد و به نام دموکراسی، با مخوف ترین جنگ افزارهای کشتار جمعی جان پاک انسان های بی شماری را می گیرد تا برتری و سروری را از آن خویش سازد، انسان نامیده می شود. و موجود دیگری نیز که آرمان والای صلح، دوستی و تعالی نوع بشر را در سر می پروراند و ایثارگرانه در راه تحقق آن می کوشد نیز انسان نام دارد. دانشمندان علوم اجتماعی، در مقایسه با رفتارهای اجتماعی مطلوب، زمان و تلاش بسیار بیشتری را صرف مطالعه و بررسی رفتارهای ضد اجتماعی کرده اند. مقایسه تعداد پژوهش هایی که از پایان قرن نوزدهم تا سال ۲۰۰۰ میلادی سالانه در نشریات روانشناسی به چاپ رسیده است، نشان می دهد که طی صدسال تحقیق در زمینه ی علوم اجتماعی، در مقایسه با رفتارهای اجتماعی مطلوب تعداد بیشتری از پژوهش ها به تجاوز و خشونت و پرخاش گری اختصاص یافته است. با وجودی که «پدران» بانفوذ و قدرتمند علوم اجتماعی مانند دورکیم و اسمیت از اهمیت زمینه ی رفتارهای اجتماعی مطلوب در زندگی بشر به خوبی آگاه بودند. این امر می توان نشانگر عدم انجام تحقیقات لازم درباره ی این گونه رفتارها در گذشته دانست. [۲]. رهبری برای عملکرد سازمان یافته ی جامعه ضروری و چشم انداز آن بسیار گسترده است. تقریباً "هر فعالیت مشترکی مستلزم رهبری، یا دست کم مرتبط با آن است. رهبری به منزله ی فرایندی که طی آن افرادی به سمت عملی جمعی هدایت می شوند، نشان دهنده عنصر حیاتی و وابستگی متقابل در روابط اجتماعی است. هنگامی که افرادی به فعالیت مشترک می پردازند، نوعی ساختار رهبری شکل می گیرد [۳]. یافته های علم روانشناسی به صورتی روزافزون سراززمینه های علمی دیگر برمی آورد و برداشته های روانشناسی در پهنه ها و شاخه های گوناگون دانش بشر، به سرعت افزوده می شود. امروزه دیگر، یافته های روانشناختی محدود به حیطه های پزشکی و در مانی، آموزشی و تربیتی، زبان شناسی و جامعه شناسی و اداره و مدیریت کارگاه ها و کارخانه ها و سازمان های خدماتی و طراحی ماشین ها و ابزارهای دقیق و تربیت نیروهای گوناگون با قابلیت های جورواجو و ... نمی شود. [۴].

تاریخچه

روان شناسی یک رشته علمی نسبتاً تازه است. رشته روان شناسی در سال ۱۸۷۹ به وسیله ویلهلم وونت^۱ (۱۸۳۲-۱۹۲۰) پی ریزی شد. او در این سال، نخستین آزمایشگاه رسمی روان شناسی را در دانشگاه لایپزیک آلمان تاسیس کرد. از آغاز قرن بیستم، واژه «مسئولیت» در فلسفه، جامعه شناسی، حقوق و روانشناسی به کار رفته است. [۴]

چشم انداز کنونی در روان شناسی

به دلیل آنکه بعید است یک سیستم واحد بتواند تمامی رفتارها را توجیه کند و توضیح دهد، چشم اندازهای معاصر روان شناسی حوزه های محدودتری را مورد مطالعه قرار می دهند. با این همه، امروزه روان شناسان در مطالعات و فعالیت های خود، هم از اندیشه های پیشین و هم از دیدگاه های نوین، به وفور استفاده می کنند. در روان شناسی چندین حوزه ی مجزا وجود دارد که رویکردشان را می توان بدون توجه به دیدگاههای مطرح در آنها، به کاربردی^۲ (عملی) و (آزمایشی)^۳ دسته بندی کرد. در روان شناسی آزمایشی، از طریق کاربرد اصول روان شناسی که غالباً "در آزمایشگاه ها امتحان شده اند، به توضیح علت های رفتار پرداخته می شود. در روان شناسی کاربردی، آن اصول در زمینه های جهان واقعی و غالباً "باهداف تغییر رفتار، به کار می روند. روان شناسی بالینی و مشاوره نمایانگر دو شاخه ی کاربردی بسیار بزرگند. روان شناسی پرورشی (تربیتی) اصول روان شناسی در یادگیری و بهسازی آن به کاربرده می شود. روان شناسان فیزیولوژیایی یا زیستی به فراین های زیستی

1. W ilhem Wundt

2. Leipzig

3. applied.

4. experimental.

همراه بارفتار علاقه مندند. روان شناسان شناختی به فرایندهای ذهنی از قبیل استدلال، تصمیم گیری، توجه، حافظه و بازیابی، توجه دارند. روان شناسی رشد باتداوم تغییر رفتارها در طول عمر آدمی سروکار دارد. در روان شناسی اجتماعی^۵، تاثیر فضای اجتماعی بر رفتار فرد و گروه بررسی می شود. حوزه های کلی تحقیق در این رویکرد، عبارتند از: نگرش ها، ترغیب و متقاعد سازی، رفتارهای قالبی، پر خاشگری، رفتار کمک رسانی و بین فردی. [۴].

یافته ها

روان شناسی اجتماعی، مطالعه ی تاثیر رفتار دیگران روی رفتار افراد و گروه ها است. رهبری یک فراین است نه یک فرد (مک گرگور، ۱۹۴۴). «نفوذ و قدرت در همه آموزش زندگی انسان حضور دارند». پرویت ۱۹۷۶ نفوذ نیازی به قدرت ندارد، و قدرت می تواند نفوذ را برقرار کند. نفوذ می تواند یک دوست را تغییر دهد، اما قدرت دوست و دشمن را به یک اندازه تحت فشار می گذارد. [۲]. مسوولیت به عنوان یکی از واژگان روان شناسی اجتماعی یعنی: احساس وابستگی یا ارتباط با شخص نیازمند. [۳]. همین نویسنده، حس تعهد را عامل احساس مسوولیت و «انجام عملی در جهت ارزیابی خود» می داند. مونتا (۲۰۰۱، ص ۷۹) بین دو مفهوم مسوولیت تمایز قائل می شود: « مسوولیت در مقابل دیگران، در مقابل جوامع و منافع مشترک آنها» و « مسوولیت در قبال کوتاهی های خود و پیامدهای آن». مسوولیت در برابر دیگران (مسوولیت اجتماعی) شامل توجه به رفاه، سلامت، تعلیم و تربیت و امنیت آنان و نیز علاقه مند بودن و پرداختن به گرایشات و علایق جامعه است. [۲]. راجرز براون (۱۹۶۵) می گوید: اجتماعی شدن عبارت است از یاد گرفتن نه تنها هنجارهای مرتبط با مقوله ای از اعمال همچون « رفتار پر خاشگرانه» بلکه نیز آنچه رفتار پر خاشگرانه را تشکیل می دهد و اساسا کار تعریف مقوله به شمار می رود. [۴].

تاثیرات اجتماعی شدن

اجتماعی شدن به فرایندی اشاره دارد که مردم از راه آن پارامترهای اساسی فرهنگ خویش را می آموزند؛ آنها از آن راه نسبت به ماهیت جامعه ای که بایستی به آن مرتبط باشند و در آن به گونه ی شایسته ای عمل کنند و از ماهیت قواعد و هنجارهایی که چنین عملکردی را رهبری می کند، شناخت پیدای می کند. همچنین موقعیت اجتماعی یکی از اصول عمده ی سازمانی در جامعه است. متخصصان بیولوژی، سلسله مراتب اجتماعی را مشخصه کلی و جهانی جوامع انسانی می دانند. به نظر نمی رسد مقام و موقعیت اجتماعی به طور کلی عامل پیش بینی کننده ی معتبری در زمینه مفید بودن و یاری رساندن باشد. اما این سخن بدان معنا نیست که در امر کمک سانی عاملی بی اهمیت تلقی می شود. به جرأت می توان گفت که موقعیت اجتماعی در تأثیر متقابل با سایر متغیرها، بر روی رفتارهای اجتماعی اثر می گذارد. به عنوان مثال، طبقه اجتماعی ممکن است موجب تحت تأثیر مشابهت ها قرار گیرد، یعنی افراد طبقه متوسط به آسیب دیدگان طبقه متوسط کمک می کنند و افراد طبقه پایین تر به مصدومین طبقه پایین تریاری می رسانند. یافته های فلدمن (۱۹۶۸) ممکن است حاصل استفاده غیر عمدی از مدل جویان طبقه متوسط باشد که بیش از افراد طبقه پایین تر به درخواست کمک آنها پاسخ مثبتی دادند. مقام و موقعیت اجتماعی، با هزینه زندگی که خود با میزان رفتارهای اجتماعی مطلوب در جامعه همبستگی منفی دارد، مرتبط است. بنابراین مقام و موقعیت اجتماعی، عامل پیش بینی کننده ی منفی در کمک رسانی در پایتخت ها و شهرهای بزرگ به شمار می رود. [۴].

مشخصات الگو

بزرگسالان ممکن است برای کودکان الگوهای مثبت اجتماعی بشوند. در محیط طبیعی کودک، محبت و قدرت اغلب با هم رابطه مثبت دارند. مثلاً " بسیاری از پدر و مادرها نسبت به فرزندان خود رفتاری دوستانه دارند و در عین حال از موقعیتی مستحکم و پر قدرت برخوردارند و می توانند پاداش های ارزشمندی بدهند. این یک واقعیت مسلم است که وقتی شخصی که ظاهراً " صرفاً" هنگام سخن گفتن بر کمال مطلوبی اصرار می ورزد، اما عملاً " بر اساس آن ایده آل زندگی نمی کند، اعتبار و آبروی خود را از دست می دهد. نمونه عملی رفتار، در انتقال الگوهای مثبت رفتاری موثر است و آموزش شفاهی در این زمینه تاثیر کمتری دارد. تجارب آموزشی در دوران کودکی، بار رفتارهای اجتماعی آنها در بزرگسالی ارتباط دارد. کودک از محیط اجتماعی، قوانین و مقررات لازم را در مورد رفتارهای مناسب در یک موقعیت خاص، استنتاج و استنباط می کند و ممکن است آن را به موقعیت های مشابه تعمیم بدهد. کودکان در جریان اجتماعی شدن، مقررات و دستور العمل هایی را برای رفتارهای اجتماعی مطلوب در شرایط خاص، می آموزند. روش های اجتماعی شدن که منجر به اتخاذ تصمیم های مثبت می شود، باید به جای این که بر تصمیم گیری خاصی متمرکز شود، بر روی کودک به عنوان یک فرد تمرکز یابد. برعکس، روش هایی که احتمال اتخاذ تصمیم های منفی را کاهش می دهد، بهتر است بر روی تصمیم گیری خاص متمرکز گردد. [۴].

⁵ Social Psychology.

همدلی

این واژه از دیدگاه پژوهشگران معانی متفاوتی دارد. تفاوت مفهومی درواژه های «همدردی» و «همدلی» نیز وجود دارد. از آن جایی که واژه «همدردی» در طی سال های متمادی در مباحث علمی از بین رفته است، واژه ی «همدلی» غنی تر شده و مفاهیم دیگری رانیز دربر گرفته است. در نتیجه مفهوم «همدردی» به دیوید هیوم و آدام اسمیت برمی گردد. در حالی که کلمه نسبتاً جدید «همدلی» که ترجمه واژه آلمانی این فولونگ^۱ است. نخستین بار توسط ادوارد تیت شنر^۲ وارد زبان شد. به طور کلی اجزای همدلی از یکدیگر متمایز بوده و قابل تشخیص است: انگیزتگی جانشین، خودرابه جای دیگری گذاردن و رفتاری که احساس همدلی را نشان می دهد. مطالعات انجام دنده نشانگران است که انگیزتگی جانشین و رفتارهای اجتماعی مطلوب بایکدیگر دارای همبستگی مثبت هستند. اندیشیدن درباره ی اثربخشی رفتار شخص بر دیگران، ممکن است باعث برانگیخته شدن حس همدلی شود. نقطه مشترک استدلال اخلاقی و همدلی، خودرابه جای دیگری گذاردن است. یکی از نشانه های اولیه همدلی، گریه های غیرارادی نوزادانی است که صدای گریه نوزاد دیگری رامی شنوند. گریه غیرارادی ظاهر^۳ به سال های نخستین زندگی محدود می شود، زیرا گریستن در بچه های بزرگتر، نوجوانان و بزرگسالان، سرکوب شده و متوقف می گردد. نخستین روش انگیزش حس همدلی برواکنش تقلیدی نسبت به بیان غم و اندوه دیگران استوار است. به طور کلی عواطف نتیجه تحریکات درونی هستند. آیزنبرگ^۴ (۲۰۰۰) معتقد بود تفاوتی که کودک بین پریشانی شخصی و گرایش همدلی می گذارد. همدردی نام دارد. [۳].

تفاوت های جنسیتی

مشاهده شده است که حتی در مورد کودکان نوپا نیز تفاوت های جنسیتی، در همدلی و رفتارهای اجتماعی مطلوب تاثیر می گذارد و دختران در این زمینه ها مهربان تر و پسران بی تفاوت هستند. نتایج مذکور باین اصل مطابقت دارد که زنان رابه عنوان جنسیتی می شناسد که دارای رفتارهای اجتماعی مطلوب هستند. (ایگلی^۵، ۱۹۸۷). مطالعات بعدی نیز که در آن از شاخص واکنش بین افراد استفاده شد، گرایشات توأم با همدلی زنان را بیش از مردان نشان می دهد. (دیویس^۶، ۱۹۹۱؛ ارلنر^۷، ۱۹۹۸). تفاوت های شدید و پایداری در بررسی های تجربی در مورد نوجوانان و بزرگسالان، بین زنان و مردان مشاهده شده است که نشان می دهد زنان بیش از مردان دچار احساس گناه می شوند. این تفاوت جنسیتی باز مینه کلی کاهش گناه نسبت به انجام اعمال خشونت آمیز، قابل تغییر است. روش های اجتماعی شدن دختران و پسران، از جنبه های مهمی بایکدیگر متفاوت است، به عنوان مثال، والدین نسبت به رفتارهای خشونت آمیز پسران تحمل بیشتری نسبت به رفتار خشن دختران از خود نشان می دهند و رفتار دختران رادرمقایسه با بزرگسالان پسران، بامعیارهای اخلاقی متعالی تری می سنجند. در نتیجه، دختران نوجوان در مورد دروغ گفتن بیش از پسران احساس گناه می کنند. (بایبی^۸، ۱۹۹۸). نقش اجتماعی زنان بامردان متفاوت است. به عنوان مثال، احتمال اینکه مردان مأمور آتش نشانی، پلیس یا سرباز بشوند، بیشتر است و زنان عمدتاً^۹ کارهای خانه را انجام می دهند. بنابراین توزیع زنان و مردان در نقش های اجتماعی متفاوت، مانع از برابری آنها بایکدیگر می شود. (ایگلی^{۱۰}، ۱۹۸۷) معتقد بود که توزیع نابرابر مردان و زنان در نقش های اجتماعی، اساس تفاوت موجود در نقش جنسیت آنان است. مشخصه نقش جنسیت زن، گرمی در روابط بین فردی، گرایش به روابط اجتماعی و نیز حساسیت در روابط بین فردی است؛ در حالی که نقش جنسیت مرد، با استقلال، کنترل نفس و علاقه به موفقیت مشخص می شود. از آن جایی که مردان به طور اعم به نقش های حرفه ای و به طور اخص به خطر کردن، بیشتر می پردازند، صحت این استنتاج ثابت می شود که آنها صفاتی راکسب می کنند که بیشتر بانش آنها در زندگی منطبق باشد. به قول باکان^{۱۱} (۱۹۹۶) مردان بیشتر به سمت کار و عمل سوق داده می شوند و زنان بیشتر به سوی مشارکت گرایش می یابند. این تفاوت، در واقع فرق بین تقسیم ابزاری در مقابل تقسیم مفهومی عملکرد است (پارسونس^{۱۲}، ۱۹۶۴). یکی از فرضیه های موجود این است که احتمال دخالت مردان در کمک رسانی هنگامی بیشتر می شود که لازم باشد کارآمد رسانی در شرایط خطرناک انجام شود. اگر کمک رسانی شامل دخالت فعال و مبتکرانه باشد (مانند بحران های اضطراری) مردان بیشتر از زنان مداخله می کنند. اکثر کسانی که به پاس انجام خدمات برجسته و شجاعانه ی خود در راه نجات انسان ها از صندوق کمیته قهرمانی جایزه دریافت کرده اند، مردان هستند. فقط ۹ درصد از این قهرمانان رازان تشکیل می دهند. [۴].

⁶ David Hume.

⁷ .Adam.

⁸ .Einführung

⁹ .Eduard Titchener.

¹ .Eagly.

0

¹ .Davis.

1

¹ .Erlanger.

2

¹ .Bybee

3

¹ .Bakan.

4

¹ .Parsons

5

رابطه هوش ورهبری

در نیمه اول قرن حاضر توجه زیادی در روان شناسی به مطالعه ی « خصیصه های» رهبران معطوف شد، اما عوامل موقعیتی مزبور مورد توجه قرار نگرفت. کولی (۱۹۲۸) یکی از پژوهشگرانی بود که مطلب راه به این شکل ساده بیان کرد: « رویکرد به مطالعه رهبری همواره از طریق خصیصه ها بوده و باید هم باشد». مورخ معروف فردریک وودز (۱۹۱۳) با نظریه مساله «مردیادوران ها» پادشاهان رامورد مطالعه قرارداد و چنین نتیجه گرفت که شکوفایی یک ملت به پادشاهی نیرومند بستگی دارد. با این حال، وی نتوانست به طور قطعی ثابت کند که آیا پادشاه خالق آن سعادت در آن سرزمین بوده است یا آیا دوران مطلوب قدرت پادشاه را خلق کرده بوده است. رویکرد موسوم به رویکرد خصیصه بر خصوصیات شخصی افرادی که دارای نقش رهبری هستند تأکید می ورزد. گالتون این موفقیت هارا ویژگی های ارثی یک خانواده قلمداد می کرد. دور نمای حرکت اجتماعی بیشتر بدین معنا بود که رهبر شدن بیشتر مرتبط با قابلیت های فردی و آنچه که فرد می تواند انجام دهد تلقی می شد تا با شرایط تولد. منش خود رهبر و سایر خصوصیات شخصی او در آن هنگام حائز اهمیت بیشتری قلمداد می شد. اوایل قرن حاضر پژوهش در مورد خصیصه تأکید بیشتری بر عواملی از قبیل قد، وزن، ظاهر، اعتماد به نفس و هر متغیر دیگری که می توانست همبستگی مثبت با رهبری داشته باشد می ورزید. هدف جامع و گسترده پژوهش مزبور عبارت بود از تعیین این که کدام عامل یا عوامل موجب رهبر شدن فرد می شوند. استاگدیل (۱۹۴۸). عمده ترین یافته در یک بررسی این بود که: به طور متوسط رهبران معمولاً " اندکی باهوشتر از افراد غیر رهبر هستند. سپس (مان، ۱۹۵۹) مطالعه در مورد رهبری و ویژگی های شخصیتی را مورد بررسی قرارداد. باردیگر هوش به منزله عامل دارای بالاترین درصد رابطه مثبت با منزلت رهبری از دیگر خصیصه ها ممتاز شد. مدتی بعد استاگدیل (۱۹۷۴) در کتاب راهنمای رهبری اش این طور نتیجه گرفت که رهبر نمونه تنها اندکی با هوش تراز متوسط گروه است. او گفته است که نمی توان نتیجه گرفت که بین هوش و منزلت رهبر رابطه ای قطعی وجود دارد. با هوش ترین فرد در گروه ممکن است رهبر نشود. به طور خلاصه، توانایی یک رهبر برای استفاده از هوش ممکن است در اثر شرایط کاری محدود شود. به دلیل وجود کسی که از او برتر است. نکته دیگری درباره ی رابطه بین هوش و رهبری توسط گیب (۱۹۶۸) مطرح شده است. او نشان داده است که مطالعات معلوم ساخته اند که افراد غیر رهبر دوست ندارند که تحت رهبری افرادی قرار گیرند که بسیار باهوش تر از خود آنهاست. پیروان خودشان را مطیع فردی می سازند که عضوی از گروه خودشان است. و در این زمان درای نوعی برتری است و کسی که او را اساساً مانند خودشان تصور می کنند و فردی که در زمان های دیگر آماده ی پیروی باشد، نه فردی که او را کاملاً " متفاوت ادراک کنند. با توجه به سازگاری، آن گونه که به طور متعارف آن رامی شناسیم، این عبارت الزاماً" به این معنا نیست که « کاملاً" سازگار « بودن شرط لازم برای نقش رهبری است. تیزهوشی و فراست یک رهبر به عنوان عاملی در پذیرش آن رهبر توسط پیروان امری مهم است. نقص کلی مطالعه خصیصه های رهبری این است که تعدادی از عوامل مهم را نادیده گرفته است. [۳].

نتیجه گیری

رفتارهای اجتماعی مطلوب از حدود چهل سال پیش تاکنون، یکی از عناوین اصلی پژوهش های روانشناسی به شمار می رفته است. در مدت بیست سال اول، این تحقیقات بیشتر از آنچه کاربردی باشد، بنیادی بوده است، اما از بیست سال پیش تاکنون عمدتاً "پیرامون مسایل کاربردی دور می زند. مدرسه مکانی است که در آن رفتارهای اجتماعی مطلوب، رویدادی معمولی است که روزانه صدها بار رخ می دهد. اگر شاگردی از همکلاسی های خود بخواهد که به او در حل کردن یک مسأله ریاضی کمک کند، او ممکن است قبل از ارائه کمک، اندکی تأمل کند. چنین روشی ممکن است استیصال دریافت کننده و قدرت کمک کننده را نشان بدهد. گاهی همکلاسی ها، اگر خودشان درخواست کمک نکرده باشند، به دلیل این که می خواهند وجهه خود را حفظ کنند و دیگران آنها را افرادی عرضه و ناتوانی قلمداد نکنند، از پذیرفتن کمک دوستان خود امتناع می ورزند. یکی از دلایل به وجود آمدن مشکلات در مدرسه این است که دانش آموزان اغلب موفقیت خود را در نظر می گیرند و با سایر شاگردان احساس رقابت می کنند. کودکان اغلب به شدت اصرار دارند که تواناییهای راکه به تازگی کسب کرده اند، نشان دهند. مثلاً ممکن است وقتی مادر مشغول آماده کردن غذا است، اصرار کنند که خودشان خیارها را خرد کنند یا سیب زمینی هارا پوست بکنند، و اگر والدین اصرار داشته باشند که به آنها کمک کنند، این اصرار آنها منجر به واکنش های توأم با مخالفت، عیب جویی و پر خاشگری و حتی گریه می شود. از دیدگاه روانشناسی دریافت کننده کمک، فکری کند که کمک کردن به وی در ارزش و اعتبار شخصی مشکل و خلل ایجاد می کند. و این کمک منجر به نادیده گرفتن توانایی های فردی وی می شود. خلاصه این که نقش های اجتماعی که زنان و مردان بر عهده می گیرند، بایکدیگر متفاوت است. نقش جنسیت مرد بر رفتار قاطع و اعتماد و اطمینان در تصمیم های شخصی تأکید دارد، در حالی که نقش جنسیت زن بر روابط بین فردی، پرورش، تربیت و مراقبت تأکید می ورزد. این تعارض نشان می دهد که بعضی از انواع کمک رسانی (از جمله کمک رسانی هایی که در خانواده صورت می گیرد) بیشتر با نقش جنسیت زنان سازگار است، در حالی که انواع دیگر کمک رسانی (مانند دخالت رهگذر برای کمک کردن به مصدومین یک حادثه رانندگی، در شرایطی که تعداد زیادی از مردم ایستاده داند و تماشا می کنند) با نقش جنسیت مردان مطابقت دارد. اگر هدف غایی کسی که مبادرت به کمک رسانی، کسب منافع شخصی باشد، انگیزه کمک رسانی خودخواهی خوانده می شود. اگر چه به طور کلی توده مردم فکری کنند چیزی به عنوان شخصیت نوع دوست وجود دارد، روانشناسان اجتماعی درباره ی وجود چنین شخصیتی تردید بسیار دارند. هر عامل اجتماعی شدن با سایر عوامل تعامل می کند. رسانه ها باید به منزله نیروهای رقیب بسیار مهم در بین سلسله کاملی از تأثیرات اجتماعی شدن که نگرش مردم را نسبت به جهان شکل می دهند تلقی شوند. بنابراین تأثیر رسانه های جمعی در افکار و الگو برداری از فرهنگ ای مختلف نقش به سزایی دارند و این رسانه ها باید نهایت تلاش را بنمایند تا خدای ناکرده نگرشها و الگو برداری نسل آینده مابه بپراه نرود چرا که نگرش های اجتماعی نظام مند از سالهای قبل از دبستان و اوایل دوره دبستان سرچشمه می گیرند. و با تطبیق رفتارها و هنجارهای اجتماعی با واقعیات جامعه از تضاد و دودلی در بین آینده سازان مملکت اسلامی مان جلوگیری شود. انشا ...

منابع و مراجع

- [۱] نوروزی، محمد، آسیب شناسی رفتاری از دیدگاه قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، خراسان رضوی، ۱۳۸۴.
- [۲] ادوین پی، هولندر، وهمکاران، روان شناسی اجتماعی (رهبری و قدرت تاثیرات ارتباط جمعی افکار عمومی و فعالیت سیاسی) ؛ ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۸
- [۳] بیرهوف، هانس ورنر، رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روان شناسی؛ مترجم: رضوان صدفی نژاد، انتشارات گل آذین، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
- [۴] ویتیگ، آرنو؛ تلخیص لوراسینت، مقدمه روانشناسی؛ ترجمه مهدی محی الدین بناب، انتشارات رشد، چاپ اول تهران، ۱۳۸۶.